

UNIVERSAL
LIBRARY

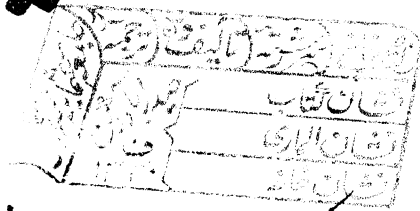
OU-232899

UNIVERSAL
LIBRARY

کلام الملوک ملوک الکلام

تذکرہ الحمد والمنة کہ درین ایام فرخنده فرجام نصنارت انضمام کلام بلاغت لطف ام
 فصاحت ایما اعمی رقعات پندآمیز عظمت خیر خرمینہ آئین خسروی گنجینه خوش تدبیری المست

رقعات عالمگیری



ریشته کلک چو اهر سلک سابق شاهنشاہ ہندوستان بدہ دودمان گورکان
 نامی نرندان میجوییہ صاحبقران جد عجاظ از جنان پناہ حضرت ابونکری عالمگیر غازی
 در مطبع مشرقی نعل شوقان باہتمام حکام بونیاں بچھٹ طبع کریدو

اطلاوع - اس بیلیہ میں ہر علم فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہے جسکی فہرست مطول ہر ایک شاہین کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہے اور اسکے معانیہ و ملاحظہ سے شاہان اعلیٰ اصل حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہیں قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے ٹیٹل بیچ کے تین صفحہ پر سادے میں اُن میں بعض کتب پر انشاء فارسی دائرہ وغیرہ درج کرتے ہیں تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہے اُس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ کو مددوائوں کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو

کتب منشات فارسی

انشاءے بہار عجم - بالزمام الفاظ فارسی در قعات کہ کوئی عربی کی لفظ نہیں آئی مصنف مولوی امانت علی -

انشاءے حلیفہ - مع اشعار کا آمد خطوط لٹوسی مشہور انشاء و رسی اربعینہ شاہ محمد قنوجی -

انشاءے تمیز مصنف منشی کمال رامی تخلص قہر - انشاء کے ماہر مولیام - مصنفہ منشی مارہو رام -

انشاءے منیر خط نستعلیق مصنفہ میر سانی تمیز لاہوری

ایضا بخوشگفت

انشاءے بہار ہند - رقصات بعبارت ماری مسیح تعریف عبدالعزیز آردی -

انشاءے جامی - مصنفہ ملا عبدالرحمن جامی - انشاءے طاہر و حید - انمنشی مرزا طاہر و حید -

انشاءے فائق - مصنفہ مولوی محمد فائق -

انشاءے دولت رام - مصنفہ منشی دولت رام - انشاءے گلزار عجم - مصنفہ مولوی تقی بوالصفا فاروق -

انشاءے مفیدہ - مصنفہ منشی لکھمی رام بھٹت - انشاءے دلایز تلذذ - شرح تین مصنفہ مولوی عزیز آردی

انشاءے عجیبہ - آئین رقصات بہن سوا سے لفظ فارسی کے لفظ عربی نہیں ہر مصنفہ منشی محمد ہفر -

تظہیر الانشاء - مصنفہ منشی محمد ظہیر الدین - انشاءے تصفیہ بلبل - مع صحت نامہ یہ بڑے مرتبہ

کی انشاء تین عبارت کی ہر مصنفہ مولوی عبداللہ خان علوی خرجوی جنکا پایہ نظر نگاہین بہرتہ قدمای -

انشاءے دلگشا - جلی قلم مصنفہ منشی فتح چند - انشاءے بے نقاط - سب رقصہ صنعت سقوط

انقاط بہن تعریف منشی کاستا پرشاد - انشاءے لطیف - اسم با سلمی تعریف منشی سید اللال

می بایہ تشدید - یہ نسخہ بھی مصلحت قل مابول غنایت ورجہ سو و مند و جاوی اندر زو بند ہے -

رقصات عذری می - مصنفہ جناب مولوی عبدالعزیز صاحب

عز و صنائع مکدینان و فضل و کمالات و سبب
برین صانع مکدینان و فضل و کمالات و سبب

رقعات سلطانی

در مطبوعه مطبعه مطبوعه مطبوعه مطبوعه مطبوعه
در مطبوعه مطبوعه مطبوعه مطبوعه مطبوعه

که بندگان خدا بند نشوند اینچنین نظری آید هر طره پیشگاه مکه برایش نیست تا در وقت القدر و بقیع حجت
 خلق او که در واقع بلوغ خالق اندر چرخ راه سالکان طریق ریاست و ملکداری گناید بنام باشا بزرگ
 محمد عظیم شاه بهادر رقععه - فرزند علیا بیجا اسپهسالار کاین مرتبه بر گاه فرستاده اند از سواست
 آن خلیفه خوشنم و یاد از غنچه اسپهسالار پسر ازان فرزند جوان بخت میده از کمال تخطط و خوشنم موموم
 کرده شد چون آن فرزند در تجویز نام مطابق هر چیز معاصرت تمام نازند بر لبه هر یکی از اسپان خاصه
 که در قشک ان بقدر رنگ و نسل مسلمه آنجه یکی خواهد رسید تجویز کرد تا نویسنده رقععه فرزند علیا بیجا
 و آنی امجد آن فرزند با لقب پدیر پیروز شکار آمد بر لبه تمام آنکه گن نام استد عا نوده اند چون آن فرزند
 جو دت طبع و از ندر و دار کلیف پدیر پیرو چرامی شوند بهر حال سده هارسن رسا بناسن امیده شد
 رقععه فرزند علیا بیجا موه کچهری بر لبی نیستاد در رستان میاد می آید این که قبلی اسلام خان با
 نیر سزین خواستم که سلیمان بر یک پزار از شتا گیرم اما شفقت پدیر سے اقتضا کرد و اگر از شتا گردان وی
 این فن داشته باشد طلبیده آید و الا خوشامد و زیکه میاند و بخورند بخوراند میست خوشا و حتی خرم
 روز گایه بر خور دار و فصل یا رکب میست هو ل از سرم یکسه مؤزنت بیسای زبوفت و
 از زبوفت رقععه - فرزند علیا بیجا محمد شکر که فرزند زاده بهادر خوشب آمد و کار و دوش ترقی روز به دار
 حال از تربت و الا جا ه خافان ناید بود صوبه بلو ه در صورت اقبال مهم سنتی و تنیه جانان فرزند زار
 بهادر به حال خواهد ماند فرزند بهادر شکر از راجه جان محمد ریشترنگه کچوا هم عمره خود دارد و تو بیچانه
 وغیره اسباب حرب طلبو بیاین مهم از قلعه دارا کبر آید و گیرد و والد بزرگوار از روی زربنده آید راه راست
 اسلام آباد عرف تخریر رقععه فرزند سعادت توام عالیجا ه سن اعلی حضرت میفرسودند که شکر کار
 یکا راست انسان را بومو عقیبی تواند پرداخت ساخته که باره سے دنیا چه بدست که الدنیا فرقه الآخرة
 واقعه خود بود و تقی نفس چها گهر می آخر شب زوالگاه بر آمده با شتا نویسنده وضو کرد

۱۲ - به حکایتی که در این کتاب است
 ۱۳ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۱۴ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۱۵ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۱۶ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۱۷ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۱۸ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۱۹ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۲۰ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۲۱ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۲۲ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۲۳ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۲۴ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۲۵ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۲۶ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۲۷ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۲۸ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۲۹ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۳۰ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۳۱ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۳۲ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۳۳ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۳۴ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۳۵ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۳۶ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۳۷ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۳۸ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۳۹ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۴۰ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۴۱ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۴۲ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۴۳ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۴۴ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۴۵ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۴۶ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۴۷ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۴۸ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۴۹ - در این کتاب است که در این کتاب است
 ۵۰ - در این کتاب است که در این کتاب است

باور او و وظائف می برداختند و پیش از صبح صادق بعد نماز صلوة بانجامت نفسا نماز صبح او را
 کرده چو کرد و در شرف تشریف می دروند و در شنبان را سعادت و بد را فتنه آنگاه نواخته بعد بر آمدن چاه گوی
 دیوان تمام میفرمودند و دوران مجلس جمیع منصبیدان جزو کل با رجوع ایافته دیوان علی و میر بخشی تجویز اهل
 خدوات و محتاق حضرت و اوقات جهانفشانان نامانان فوجداران اینانان و کرد و ریان صوجبات صبح
 رسانیده و اسن امیر هر کدام با تاج مرام برداخته و دیگر می در گران مینمودند و بعد ملاحظه متداوله
 اسپان و فیلمان فخاصه یکسایه دو کله می روز برآمده از دیوان علم بدیوان خاص و ذوق می بخشیدند
 دوران تمام شنبان عفتام احوال فرسوزان منجست عرض نمود و حکم عرض مکرر و نظر ثانی صحت مکرر
 و انتخای تابع و سوال هر چه عرض کرده فوجدار هر مقدمه رسیده و احکام و فرامین کلیم ملحق میگفتند
 تا قرین و پیران محاملات و پیش می بودین بعد عیبت تمام خاصه که تاکید از وجهه جلال مرتضی
 متوجه شده بر کاقوتیت تن و قوت عبادت و داد گستر می بقدر رسد زمین نوشجان فرموده و در جل
 و شرف بطیغه خوران و رات و داران که اکثری از علما و فضلا و طلاب علم و ساسین و غوایا و تیمیان و
 یکسان و بیارمان بودند و سیاسی را از آنها و نظر کمیا اثر در شناس میداشتند استفسار نموده
 و فوجدار نگاه خاص تشریف برده ساعتی ببول میدار قیلو کرد که بعد از انقضای دوپایان چهار کله می
 از فوجدار نگاه برآمده و منوکرده در نمازخانه تملات و قرآن مجید مشغول میشدند پس از ادا نماز ظهر و اردو
 و تسبیح و دست در اسب بروج آمده می نشستند و دیوان علی را در آنجا حاضر شده و بعضی معروض مطالب
 و کلی پرورد اکثر کاغذها بر تخط اورد می رسانیده و چهار کله می روزنامه باز دیوان علم میفرمودند و درین
 وقت بخشی دیوان تن و سوزانان منجست طلبداران عالمگیر را از نظر اورد میگذرانیدند و آنحضرت بخورد
 تمام تشریف احوال حسب نسبتی هر دو کار دانی هر کدام فرموده بر آن شخص منجست متوجه عالمگیر حکم
 میفرمودند و بعد شام از دیوان علم بر جاسته نماز مغرب خوانده و خلوه نموده خاص تشریف میفرمودند و در آنجا

به اراده
 و فوجدار هر روز بایق بین
 من بطحا است بیان
 غداست فوجدار من
 ۱۱ کله و فوجدار من
 ۱۲ کله و فوجدار من
 ۱۳ کله و فوجدار من
 ۱۴ کله و فوجدار من
 ۱۵ کله و فوجدار من
 ۱۶ کله و فوجدار من
 ۱۷ کله و فوجدار من
 ۱۸ کله و فوجدار من
 ۱۹ کله و فوجدار من
 ۲۰ کله و فوجدار من
 ۲۱ کله و فوجدار من
 ۲۲ کله و فوجدار من
 ۲۳ کله و فوجدار من
 ۲۴ کله و فوجدار من
 ۲۵ کله و فوجدار من
 ۲۶ کله و فوجدار من
 ۲۷ کله و فوجدار من
 ۲۸ کله و فوجدار من
 ۲۹ کله و فوجدار من
 ۳۰ کله و فوجدار من

خدا بیست که بجز شش هزاری محبتش نبود لیکن چون کار دست برتاز دست برآمده و با غافل
 آن فرزند علاوه آن اندا دادیم از همان هی مرتباً که از آنجا آورد و یکی بگیرد و شکر این سوختگی
 انور مرتبه دست بجاء در قوه افرزند عالیجاه میرخان تصدیق حال احمد سپاه آنفرزند پرگنده
 سکرار و گذاشت نموده عوض آنجا که میخواستند در حضور قلمت شجوا و کثرت طلبد از آن آید
 گوشت و استخوان بپزد بود بر ابرجیت یافته عوض یا قنن نیست بنویسد که توفیق مجال دیگر بر آورده
 از آنها بجای بد رفته آنفرزند سعادت و امام محمد عظیم حفظ الله تعالی و علم از وقایع صوبه ماله بعضی
 که پراکنده بود باطن آن کمال محبت و پندار ایثار و فساد شده مصدر بچگانه که رانی بود از دست
 ملوک چند پیشیست دیوان آنفرزند مجتهد اقبال پیونده شده و بچشم و اصل گشت احمد لندی کل
 حال میت ایضاً و ابائی حسانت شوم + اینچاسان ست قرابت شوم + فی الحقیقت نهم این پنج
 فیض میت آنفرزندست که نوکران ایشان اده میرگرم کار با عمده باوشاهی میکند با توجیه که تنهت خانی
 رزبان نیاید با کامر و اید قیمی بجای هزار و دویست بر آنفرزند محبت نمودیم چون این هند و جهان
 راست آورده که گو یا بخشش کم روانه باز از زده او را منصب یا تصدی ذات و صد روار و خطاب
 و خلعت و شیشه و اسب سربلند بخشیدیم آنفرزند هم رعایتی در خود که موجب تیا زود و اقران ایشان
 تواند بود البته مع نشان تعیین آنفرزند استقلال است صوبه بفرزند تا نوکران که از این حد و
 نتیجه اید رفته اید - فرزند عالیجاه سلمه شد فوجاری سورمها از فتح جنگان مالی تغییر کردن بر راه و انور
 دیوانه خود دادان شیشه در درایت خود شکستست قوم مالی در صوبه گجرات از مدت ما و قوام هم سپاه
 دارند فوجدار یکا صوبه غیر زینا بگریان دن در ارتقلست سورمها است که مثل حسن علیخان
 آرد در دهان و صف سنگن خان خیره خیز از این فوجدار آنجا بود دندا از عمده بند دست آنجا
 اگر تصدیق آنفرزند بقرینه عثمان شجاعت خان حرم راه روند خوشت والا این صوبه بگریاست خدا خواسته

سلام حضرت
 محبت که کس از شش
 انور دست
 توفیق
 بر آورده
 بین
 این
 تکی
 اگر
 فن
 بین
 بیجا
 ۱۳
 ۱۳
 ۱۳

ایضا پنجه زبان پستانه بی منش قطبیه در میان بوده اند اگر شناسید کماک سید مراد کرد در این صحنه برنی انجمله
 موفوق معتبر اند یعنی سبک و دید مقصداً بقدر خود به تقدیر خود جاری سه کار مذکور مع محال معموله آنجا گیر
 ایشان مرخص شده از نوکران و بیت نشان خود هرگز الاوق و اندر برگار زمانان اندر برگارک بهما یکجای
 شرفانی اگر دوری از ان نور الا بصرا اختیار کنند ظاهر تحمل این کار توانمند شد و بیانت دار و وقت
 حالی جزو داخل نظم معاملات ملکی و مالی مستطیع کاران مطلبی موجود و خوش کردار است گو
 مفقود حضرت سزای شایقی که نوکران خود را نشاندند زمین جهت فو قضا متواتر و جهات متکافیه می فرمودند
 اما در عصر اعلی حضرت بنده گمانداران سپار و عاملان باوان کرد و دفتر داران بود تیار بسیار پیش
 می آمدند و باین همه بذات قدسی صفات و رفق و توفیق معاملات ملکی خاطر و توبه باطنی ظاهر میفرمودند
 یادوار میزدند که میکامل علی حضرت مراد شریف بحیثیت تسخیر ولایت قدیم بجانب بلخ مخرج نمودند دیوان
 فوج مطوب در حالت تجویز نیست کن زانکار و بیکار بهم رسیدند حالایک کس بر شلوه دوانی
 بیگانه که حکم راستی و کار دانی آراسته باشد بخوایم و یافتنی شود از نیایابی آدم کار آه رفته ۳
 فرزند علیجاه ایشان کتبت خیر و از بد با و صفات این از عمل ظلمه و مکافات نمودن آن فرزند ضالمه
 چراغ غافل میباشند ز باره حاجی پور وین پور و دیگر تقاضا نجات فوجیداری که هر روز در و گریه و جوی
 میشود و از میسٹر گنج قریب لشکر کویان راه میزنند و میگفتند و مسافران غریب البسته میزنند
 اما ان شد میگذارد و نقد تو چنانچه و دیوانخانه را فوجیدار نواح کرده اند و او تقاضا نجات بخویشان خان
 و مردار خود از سپرده نطلوان بحیثیت او بشیران فرزندی توانمند سفر بیاورد و حقیقت صدیق
 وقت چون سینه سیفت میگذرد و طعن انباشته دنیا و خوف ایزد جل و علی از خاطر میرود و فوجیدار
 بیکی از گرجان مثل هفده رخا ثانی و پسران بسلول شرفانی باید داد که در عمل شجاعت
 خان یکند نام بوده اند با مسکن شهر خمار شسته و از نرو اشکافه میگویم که در دارالحربانجا
 مسکن بی بی ۱۳

کلیه منافع آن کس از آن حالت از طبیعت
 او طرح بلند و عمت او بنگار است
 شایسته که سینه کس بر او بایان منته
 نیز که کارها را در حق حال از این خود
 در آن زمان از این امر چه حال از این خود
 که از این راه ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵
 کس می چویند و در دوزخ بر سر آید
 ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳
 ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲
 ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲
 ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲
 ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲
 ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲
 ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲
 ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲
 ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲
 ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲
 ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲
 ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲
 ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲
 ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲
 ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲
 ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲
 ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲
 ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲
 ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲
 ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲
 ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲
 ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲
 ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲
 ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲
 ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲
 ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲
 ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲
 ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲
 ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲
 ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲
 ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲
 ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲
 ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲
 ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲
 ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲
 ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲
 ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲
 ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲
 ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲
 ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲
 ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲
 ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲
 ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲
 ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲
 ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲
 ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲
 ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲
 ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲
 ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲
 ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲
 ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲
 ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲
 ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲
 ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲
 ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲
 ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲
 ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲
 ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲
 ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲
 ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲
 ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲
 ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲
 ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲
 ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲
 ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲
 ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲
 ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲
 ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲
 ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲
 ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲
 ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲
 ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲
 ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲
 ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲
 ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲
 ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲
 ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲
 ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲
 ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲
 ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲
 ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲
 ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲
 ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲
 ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲
 ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲
 ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲
 ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲
 ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲
 ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲
 ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲
 ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲
 ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲
 ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲
 ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲
 ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲
 ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲
 ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲
 ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲
 ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲
 ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲
 ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲
 ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲
 ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲
 ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲
 ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲
 ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲
 ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲
 ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲
 ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲
 ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲
 ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲
 ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲
 ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲
 ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲
 ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲
 ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲
 ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲
 ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲
 ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و

میر عرب در پیش دیده اند البته یازیدند و ما هم این شرمند عجبی و طالتش را علی بن محمد و خواجه
 عواقیب مور و سلامت ایماں زوان جان کشتند و گویند که نزدیکی باصل دوری از حسن عمل عمر
 خافل بجای حاصل گشت قدری که مانده نیز لا حاصل میرود قدم حیات پیشین و ذکر نجابت پس سر فرد
 آنچه یادیم بر خود هیچ نایمانگر و در میان آن که گویم صاحب خانه را رقععه ۴۵ - فرزند عالیجاه باجر
 بی ادبی و ناهمواری میر بدحوه که از وقایع رکاب آن عالیجاه فصل انگشتان گردید بیت مولوی موی
 مصلوق حال است نسبت لطفت حق با تو و آسا با کند + چونکه از بعد گذر در سوا کند + معانی
 ساختن از نظر انداختن و سمدت و جود است که حقوق مادر میری ناز و دوقول سدی نیک اند
 منت من که خدمت سلطان میگویم + منت شناس از و که بخت بر داشت + بهر تقدیر ملک نماند
 را بجز هر خود و خلعت خلق کرده اگر این حرم کفایت نماند خدمت است ع که مستحق کرامت نماند
 رقععه ۴۶ - فرزند عالیجاه اعلی حضرت از سعد الشرفان پرسیدند که اسباب خوشبختی و خیر
 عاقبت چیست عرض کرد که عدالت و سخاوت که حضرت از دیدگار روز ذات اقدس فرید شیشه از
 کمایر جهان موصوف گفت که مردم متدین و فادار در عرصه روزگار که تر اند شاید نظر شاد آمد باشد
 جو اقبال که زمانه از آدم خوب هیچگاه خالی نیست صفا خرد میساید که در یاد و آفتاب بر دراز و در و دیوار
 و گوش خردن قابل عرض و حق و گذار اعلی حضرت میفرمودند که مردم متدین بر و طاعت تصدی
 خود نیست بر که ارضه تعاریف اعلی فایز گرداند باید که تقصیل نماند و وجه قابل بیگان سازد
 در آنچه بیگانه باشد و از جاهل جوهر بیگانه شود و هر چند او خود را ایگانه دانند تصدی آشنا پرست
 قراست و دوستی است رقععه ۴۷ - فرزند عالیجاه روزی اعلی حضرت در خلوت بدارا
 تشکوه ارشاد نمودند که در حق امرای بادشاهی که خلق و بدمان نباشد و همه را شمول عواطف
 الشاد و در عرض غرضش میرسونان حق این تماشند و که این حرمت وقتی بکار خواهد آمد از سیکل

میر عرب در پیش دیده اند البته یازیدند و ما هم این شرمند عجبی و طالتش را علی بن محمد و خواجه
 عواقیب مور و سلامت ایماں زوان جان کشتند و گویند که نزدیکی باصل دوری از حسن عمل عمر
 خافل بجای حاصل گشت قدری که مانده نیز لا حاصل میرود قدم حیات پیشین و ذکر نجابت پس سر فرد
 آنچه یادیم بر خود هیچ نایمانگر و در میان آن که گویم صاحب خانه را رقععه ۴۵ - فرزند عالیجاه باجر
 بی ادبی و ناهمواری میر بدحوه که از وقایع رکاب آن عالیجاه فصل انگشتان گردید بیت مولوی موی
 مصلوق حال است نسبت لطفت حق با تو و آسا با کند + چونکه از بعد گذر در سوا کند + معانی
 ساختن از نظر انداختن و سمدت و جود است که حقوق مادر میری ناز و دوقول سدی نیک اند
 منت من که خدمت سلطان میگویم + منت شناس از و که بخت بر داشت + بهر تقدیر ملک نماند
 را بجز هر خود و خلعت خلق کرده اگر این حرم کفایت نماند خدمت است ع که مستحق کرامت نماند
 رقععه ۴۶ - فرزند عالیجاه اعلی حضرت از سعد الشرفان پرسیدند که اسباب خوشبختی و خیر
 عاقبت چیست عرض کرد که عدالت و سخاوت که حضرت از دیدگار روز ذات اقدس فرید شیشه از
 کمایر جهان موصوف گفت که مردم متدین و فادار در عرصه روزگار که تر اند شاید نظر شاد آمد باشد
 جو اقبال که زمانه از آدم خوب هیچگاه خالی نیست صفا خرد میساید که در یاد و آفتاب بر دراز و در و دیوار
 و گوش خردن قابل عرض و حق و گذار اعلی حضرت میفرمودند که مردم متدین بر و طاعت تصدی
 خود نیست بر که ارضه تعاریف اعلی فایز گرداند باید که تقصیل نماند و وجه قابل بیگان سازد
 در آنچه بیگانه باشد و از جاهل جوهر بیگانه شود و هر چند او خود را ایگانه دانند تصدی آشنا پرست
 قراست و دوستی است رقععه ۴۷ - فرزند عالیجاه روزی اعلی حضرت در خلوت بدارا
 تشکوه ارشاد نمودند که در حق امرای بادشاهی که خلق و بدمان نباشد و همه را شمول عواطف
 الشاد و در عرض غرضش میرسونان حق این تماشند و که این حرمت وقتی بکار خواهد آمد از سیکل

از کلام مولانا محمد باقر

که دیوان اعلیٰ امتحان جو ہر شکرہ خدمت لائی جو پرنایر سعید خان بہادر کفارہ ایام خمسہ میں فوت ہوئے
 خبر دیو قدروان ہزار روپیہ نقد اور صلوات وغیرہ تقسیم ہوئے ^{۱۵} فرزند علیجا ہر روز سے بہادر
 انان دیوان سرکار برادر نامہ ان فرزند کا نظر اعلیٰ حضرت گذرانید کہ وہ ملک و سپہ باہر تعلق یافت
 ایام مابین زمر کار و الاطلسیت پر تجاواہ آن فرمان شود آنحضرت فرود آمد سعید اللہ خان فرمودند
 کہ از روی سر شستہ و دفتر دیوانی تحقیق نموده بعضی ساند خان مذکور فی العنقرہ التماس نمود کہ زمین
 زراعتیہ تہ خواہ نمی شود ثوابی الحال در مطالبہ و تصرف حساب تقدی محسوب میگردد و الا شکرہ
 بعد برخواست در بار دیوان اعلیٰ کلمات بنا گفت چون از روز دوم سلسلہ مشرف غلخانہ لیباس
 علیا رسید جانوقت شفقہ پیر از نامہ بان نوشتند و این فرود ہم بقلم آوردند فرود بانصاف لہ تجاواہ
 باخویش شہ نیست + ہر کس شہر آئینہ بخیر جو د کشید و دریافت صدق لطلان حاصلہ انبنا سے
 نوکست پہاڑ ازل کفایت خانہ شام و سعید اللہ خان حیانت الایمان خواہ ہر گاہ فرود از دفتر مشاہد
 شدہ بود ویشے تحقیق نموده کہ خواہ آن زمر سعید اللہ خان ممکن الحصول است یا نہ ملول ساختن
 جہدے بادشاہی خصوص سعید اللہ خان بسیار بہت و بدست آوردن لالین مردم جو مصالح
 کاران صاحب شعور واسطہ افزایشان خوشنامی صاحب ملہ اند از روز تھان محمودی
 زرد وزی بیک رنگ سہ ہزار و مینار نقد بہ سعید اللہ خان انجام فرمودند ^{۱۶} فرزند علیجا ہر
 نقل بانی شخصے متبرگوشن سیدہ بود در شستہ تحریر کشیدہ شد کہ گوشن ان فرزند ہم بر سہرورد علی
 حضرت علی مردان خان سعید اللہ خان برادر خدمت خاص عواخص خاص شخصیدہ از زبان گنہر شفا
 فرمودند کہ رقی فوین ملک مال مختصر و ہم و الصافست نمود و با سہراگر بادشاہ بی جو ہر بہ رتبہ
 خلافت فاکر آید و نزل و امر او بی حسن تدبیر بار سے کار و رو در اختلال کلی در نظر و نفع لاد و د
 پریشانی رعایا و بی سامانی بر آید و ثبکہ کم حاصلی و ویرانی شود و سماجیہ اللہ با فقر و اعلیٰ صحبت
 رعیت ^{۱۷}

لکھا جو کچھ لکھا ہے اس میں سے اس ملک
 اور بیان از اطلالی جو کچھ لکھا ہے اس میں سے اس ملک
 فقارت و در دیوان لکھا ہے اس میں سے اس ملک
 اولہ و از مال جو کچھ لکھا ہے اس میں سے اس ملک
 خون کھنڈے اس میں سے اس ملک
 سان جمع سے اس میں سے اس ملک
 اور از شہنشاہ فروری کا بیان لکھا ہے اس میں سے اس ملک
 کاغذ جو لکھا ہے اس میں سے اس ملک
 میں سے اس میں سے اس ملک
 اس کی مثال یہ ہے کہ زمین جو کچھ لکھا ہے اس میں سے اس ملک
 دل سے اس ملک اگر کوئی زمین جو کچھ لکھا ہے اس میں سے اس ملک
 اور ظاہر ہے کہ زمین میں سے اس ملک
 صورت سے اس ملک میں سے اس ملک
 بناؤ الگست اس میں سے اس ملک

بند نماز بیگانه برای ما عامیخته باشد که رونق سلطنت نکاهد و هیچکدام در بر بان نیارد و بعد ما
 هر که از پس آن ما فرزند او شود و توفیقات نیز موفقی باشی بفضا و قیامت اندیشه بخاطر راهی باید که همین
 پور خانات است اگر چه اسبابشان در شوکت و مسالمت تجل و حصولیت همه دارد و لیکن عهد و میثاق آن دوست
 بران واقعه شده ع. بایران نیکم بریزه نیکان است ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴} ^{۹۹۵} ^{۹۹۶} ^{۹۹۷} ^{۹۹۸} ^{۹۹۹} ^{۱۰۰۰} ^{۱۰۰۱} ^{۱۰۰۲} ^{۱۰۰۳} ^{۱۰۰۴} ^{۱۰۰۵} ^{۱۰۰۶} ^{۱۰۰۷} ^{۱۰۰۸} ^{۱۰۰۹} ^{۱۰۱۰} ^{۱۰۱۱} ^{۱۰۱۲} ^{۱۰۱۳} ^{۱۰۱۴} ^{۱۰۱۵} ^{۱۰۱۶} ^{۱۰۱۷} ^{۱۰۱۸} ^{۱۰۱۹} ^{۱۰۲۰} ^{۱۰۲۱} ^{۱۰۲۲} ^{۱۰۲۳} ^{۱۰۲۴} ^{۱۰۲۵} ^{۱۰۲۶} ^{۱۰۲۷} ^{۱۰۲۸} ^{۱۰۲۹} ^{۱۰۳۰} ^{۱۰۳۱}

بازان بروقت نخواهد بارید حکام غلات را بقرض بشوم طبعی گران تر خواهند فروخت ایند مالک تنظیم
کار فرمایانج ایران خواهد کردید و فواشش در مساکن خوانین علانیده ساکن خواهند بود و مردمان
پوشیدن لباس ناز غنیمت خواهند نمود رقعلا ۵۵ - فرزند عالیجاه فاضل خان میر پادی شهادت گویا
دل بردارم پیر از دار بر براه کار خوش حال بود و عهده تجار دل را سر حساب میداشت و خانه ۱۳
بی سرو سامانی زیر سامانی خود روشن میساخت در خوش میرقی وزیر خان حاجی محمد هم بشهنته
گردید و محمد خان میر نیاز هم اگر چه بنیستند اما تصدی سخت گیر نزد چوبنیستان شما اکثر ملازم میشوید
حالا قباخان را بخواهیم از شما بگیریم شما بر لے این کار محسن را نگارید یه اینجا قضا الرجال
ست تا آمدن و عنایت الله خان سر انجام خواهد کرد که مشاغل بسیار دار در حق حافظه هم بشهنته
ست پسرش هم انخصیت بیگانه نیست اما لطف خویشاوندان سخت میگیرد که بر بروم و تصریح
نصاح میکنم که چنانچه سعد الله خان خدات ملی برادران خود میدار و گفت که خانه برادران
متصدیان همین ملا و اندر ضلع تعالی رفیق بد بار اهدایت کند یا گردن بشکنند رقعلا ۵۶ -
فرزند عالیجاه انبند ذالقه پسند بذا لقه پدر پیر فروش گوار آمد غنمت و دولت پسر جوان زیاده با و
ع هر چه از دست میرسد نیکوست + رقعلا ۵۷ - فرزند عالیجاه جان حاصل زندگانی پر صفت
گبارت ششنگاله درش کابل نیست که بنابر بد مسافت و سرحد ملک تجویز ناظمان خواه مجنونان منظور
بر روی من بعد عمل نمایند تا آنوقت که آنم قریب بوده و دو عهد کارتمشی باید کرد و فوجدار بر گنجد
که پیر چنینست بنابر عرض بدنی ملازمت شما کرده بحال باشد بطور او و اگر از رقعلا ۵۹
فرزند عالیجاه فقیری حدیثی نوشته آورده که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از هم تبریک پند
که کدام عمل بهترین عمل است گفت خدمت ملوک که نفع و سرور یا اهل حاجت رساندن
میخواهم که در خدمت ملوک باشم و قضای حاجت مسلمانان میگردم باشم فرمودم که نقصان

فواشش جمع شده اند که از آنجا که در وقت
تنگی در میان درازان کار خود در وقت
۱۱ - علی محمد تاجری خولیا را در وقت
خود در وقت درازان را در وقت
جمع شده اند که از آنجا که در وقت
از آنجا که در وقت درازان را در وقت
۱۲ - در وقت ۱۲ - گفته اند
کلیتند که با او آم خواهر را در وقت
استم کار نام ۱۲۲۰ و الله اعلم
ساعتی که خود را در وقت درازان را در وقت
بیت بودها چوبل بچونست ۱۱

باشند ^{۱۰} فرزند علیجاه با برکتی ادبی و بی اعتدالیهما هدایت کیش بخانی که بر مزار ^{۱۱} انصاف الهی
 شاه بنده نواز گیسودار از فرزند خود رفته و حوضه خود را عرض داد و مفصل از فرزند خود نگار
 معروض رنگ گشت آن علیجاه را باستی که هرگاه آن نانگ را بر این حوال سنگ در آن مقام فرشته
 بود کسان خود را تعیین نموده میفرمودند که تنگشال کرده میانزد و جولان کرده همراه گریز بودار
 محض میفرستاد و نظاهر رعایت و افتد نگاری برین بنا و دروازه نیا گریز بردار شد تعیین کردیم
 آن تعیین را بسته بیار و با کسان که بر سر کار آینه چینی کنند مار و در چنین مقدمات رود را بچسبیکه
 از فرزندان نیست تا بنام است ^{۱۲} شد خان دیگران چه رسد رفته ^{۱۳} بخط انور در حالت بیخ صادر شد
 سلامت حکیم و علی من لدیکم پیری رسید و صنعت قوی شد قوت از حضار رفت یگان آمدیم و بیگانه
 خبر از خود ندانم کهستم و چه کاره ام فنسه که بی ریاضت افت افسوس آن قی ماند انگذاری و رعیت
 چه بود هیچ از من نیامد عمر عزیز هفت رفت خداوند در خانه دارم و در ^{۱۴} آن چشم تاریک خودی بنم
 حیات پادار نیست و انفس فتنه نشانی پدیدارنده از استقبال توقع مفقودت چه عاقبت کرد و چه کار
 و پوست تما لذت داشت فرزند کاظم نزل اگر چه بسیار پور رفت اما نزدیکی است و آن علیجاه از آن هم نزدیک تر
 عزیز القدر شاه عالم از همه دور تر فرزند زاده محمد حکم العبد العظیم نزدیک بند و ستان سیده
 لشکر بان همه بیدست و پا و سر اسد همچون مضطرب از خداوند تنهایی گزیده در صا اضطراب است و چون
 سیام بقیرانی فهمند که صانعیست و در این پنج با خود دنیا و مردم و مگر گنابان همراهی بر میندازم که در
 عقوبت گرفتار خواهم شد هر چند نظر بر الطاف و رحمت امید قوی است اما نظر بر اجمال احوال
 افکار نیندازد چون ز خود گذر شتم و مگری گماند سع هر چه با داد و داشتی در آینه با ختمی دست
 نندگان اگر چه پروردگار نخواهد کرد و لیکن نظر بر عالم ظاهر بر فرزندان هم ضرورت است خلق
 و سلیمان با حق نشسته نشوند فرزند زاده بهادر در دعای آخرین گویند وقت رخسخت ندیدم آشتیا

۱۰ علیجاه پادشاه (۱۱) انصاف الهی
 ۱۲ شد خان دیگران چه رسد رفته
 ۱۳ بخط انور در حالت بیخ صادر شد
 ۱۴ آن چشم تاریک خودی بنم
 ۱۵ فرزند کاظم نزل اگر چه بسیار پور رفت
 ۱۶ اما نزدیکی است و آن علیجاه از آن هم نزدیک تر
 ۱۷ عزیز القدر شاه عالم از همه دور تر
 ۱۸ فرزند زاده محمد حکم العبد العظیم
 ۱۹ نزدیک بند و ستان سیده
 ۲۰ لشکر بان همه بیدست و پا و سر اسد
 ۲۱ همچون مضطرب از خداوند تنهایی
 ۲۲ گزیده در صا اضطراب است و چون
 ۲۳ سیام بقیرانی فهمند که صانعیست
 ۲۴ و در این پنج با خود دنیا و مردم
 ۲۵ و مگر گنابان همراهی بر میندازم
 ۲۶ که در عقوبت گرفتار خواهم شد
 ۲۷ هر چند نظر بر الطاف و رحمت امید قوی
 ۲۸ است اما نظر بر اجمال احوال افکار
 ۲۹ نیندازد چون ز خود گذر شتم
 ۳۰ و مگری گماند سع هر چه با داد و داشتی
 ۳۱ در آینه با ختمی دست نندگان
 ۳۲ اگر چه پروردگار نخواهد کرد
 ۳۳ و لیکن نظر بر عالم ظاهر بر فرزندان
 ۳۴ هم ضرورت است خلق و سلیمان
 ۳۵ با حق نشسته نشوند فرزند زاده
 ۳۶ بهادر در دعای آخرین گویند وقت
 ۳۷ رخسخت ندیدم آشتیا

باقی ماتم بیکم نظر هر که بر عیول است لیکن مالک اما خداست کوه تا اندیشی بر تو ثبات جز نا کا سه
 رقمه نمار و الوداع الوداع الوداع رفته ۳۰ - بنام بادشا هزاره موسوم سلطان محمد کامی که
 در وقت آخرین صبار فرزند فرزند بگردن و خاطر اختیار هر چند برضای آبی نصیحت کردم و زیاده
 امکان صلحا یا نمودم چون خواست آبی نبود گوشن خدا کنی شنیده حالانکه از همه بچکانه میروم بر سه
 بصاعی شتا تر تم دارام اما چه قاعده عذاب گناه هر چه کردم مگر آن با خود میبرم عجب قدر است
 که آدم تنها میروم باین قافله تبا که چاره دوازده روزم افقت داشت لیکن تاب نیارده گذ
 هر جان نظرم که جو خدا نظر بی آید اندیشه لشکریان لشکر نظر و بال آخرت میباید محال است خاطر شد
 از خود خبر نیست گناه بسیار کردم نیدانم چه عذاب گرفتار خواهم شد جز است ندگان اگر چه بر
 العالمین خواهد کرد اما بر مسلمانان فرزندان هم است حفظ و احتیاط بنده با محبت هر ضروری
 علاجها هم نزدیک است آنچه لازم بود در حق شما گفته ام او هم بجان دل قبول داشته نشود که مسلمان
 گفته شود و وبال برگردن این نا کاره بماند شمارا و فرزندان شمارا بجدای بشام و تو در نخست
 میخواهم حالت حفظ است بهادر شاه جای که بود هست و فرزندان او عظیم الشان نزدیک هستند
 آمده فرزندان زاده بهادر در نواحی گجرات حیات انسا چیزی از روزگار ندیده گویان حال گیم گیم ماند
 و پوری والده شمار ریاری بمن بوده ارارده رفاقت دارد خانه زوان مردان حضور بر خیزد
 گندم نائی جو فروشن نداید بر بنی و دارا بی پروائی کار گرفت بیا اندازد و او از ریشه و اسلام
 رفته ۴۰ - بنام شاهزاده محمد معز الدین بهادر سیریکان سلطان محمد معظم شاه عالم بهادر فرزندان
 بهادر فتح ملک از می شکست او موجب مجرائی نایان ^{تقریب} و کشین او باشن خودیاری گوی بکن و دهن
 دو اسپه و سه اسپه در جلید و حسن خدمت اضافه مرحمت شده متعاقب فرمان با خلعت و شمشیر
 فیل و جامه خواهد رسید باید که پیش از زمین ملک گیری و قلع و مع مفسد آن صد این تاریخ و بن
^{مردن ۱۳} ^{تقریب}

کلیه در این وقت
 کی نصیحت بکنایه می بیند
 کسکه بین این صلح و فضاحت
 قافله سیریکان
 عذر از دست بر بسته شد
 به اقتضای کسکه صلح
 و بال گرام از
 سکون کام از
 و او شکست
 بین ملک
 پس که
 ده نفس
 بر او
 سه زری
 بنفشه
 صورت
 شش
 کسی
 علاقه
 کسکه
 بنام
 بیاد

اگر خاطر او افضل محض رقعہ ۹۸ - امیر خان سالکی نذرید بر فرستادہ چنانکہ اکثر چہ با مصالح
 برآمدہ بنویسد کہ زود زود دار سال میداشته باشد اگر چہ در کار نیست و فرح ص بالغ نیست میان
 اسباب معاش + آنچه مادر کار داریم اکثری در کار نیست + رقعہ ۹۹ - آن فدوی را عہدہ ما آنکہ اگر
 در گذشت اگر چہ بارہم باید گذشت عتاف نفس باقیست را در زندگی ہمہ آرزوست + آن فدوی برون
 دار السلطنہ لاہور کہ برادر است بنویسد کہ اموال آن مسرد در بگرد کہ تمام کہ تقیر و فکر و دانی در
 بلکہ پر کاہی فرود گذشت نشود و ضعیف نماید و از خارج نیز تقید ہر چہ تمام تر خیر گرفتہ و از متغیر و لحظہ باید
 و ہم استفسار کردہ ہر چہ باید در قیہ خود آرد کہ این عبارت چہ شخصی را کہ خلیفہ وقت مصلح یا
 قضا و عیالتی از ذوالن شرع نماید حق متینن یا مال کردہ باشد در ایام حیات او ہر لے پاس
 خاطرش این مہمیت برخوردار بودیم اکنون چرا باز نگیریم ہمست گفتہ بسیار شدہ فاش شدیم
 مسئلہ بسیار گفتیم دم زدم رقعہ ۱۰۰ - محمد خان را صلہ اضافہ فرستہ شدہ آن فدوی بخشی الملک
 حکم رساند کہ در دیوان تہنات بکناند و مخلصان در پای عانت دیوان بناظم خواهد نوشت کہ مر خان
 ہر چہ کہ نیست خواهد کرد رقعہ ۱۰۱ - اسرعی یعنی بیسہ محلہ امین خان ادیم صاحب جمع جواہر خانہ علم
 کہ دوست باقیست مناسب خرز ز نظر گذرانند اگر چہ ضابطہ نیست بیسہ بیچ شخصیکہ از چہار ہزاری منصب
 کم داشته باشد عنایت شود اما چون طفل ست بر کلوخوشی و چنین عطا مضائقہ نذر ادالی حضرت ہم
 بیسہ صا در خان بخشی نشیندہ بودند و قیقہ کہ سن تیز رسد و بزرگ شد آن بتی آن نمی فرمود رقعہ
 فدوی دگاہ حسین علیخان با فرزند زادہ معز الدین بہادر بر بزمزدگی نمود و بے اجازت فرخاستہ
 چنانچہ شاہزادہ گلا و نوشتہ کمی منصب یاد کرد و جاکہ فیض نمود تا دیگر از اجبرت شود ہمیت کند کل
 بسیار در بقیدر کمان چو تن کشیدن و بہر گاہہ شود و اشو ذبا لہن شر و انفسان و مناسبات
 اعمالنا رقعہ ۱۰۳ - نشانیکہ فرزند ارجمند آن فدوی خلاص پیوند نوشتہ بودند بہ مطالعہ آرد

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

برای تمامه جای خجسته اختر که بسیار دوست میدارند است عاگرد اندام حال تجویز باید کرد و به جهت تسلی
 چیزی ایشان نوشت رقعہ ۱۰۴- آن قدری بخاطر خود مسجد که رخصت فتح الله خان کابل است
 خوشی باشد اول نیک صاحب کوشست دوم جگرگی نیز دار و سوم مغلوب الغضب زیاده گویا راجع
 خان همراه داده بودیم باخان مذکور همچو سلوک میکرد و گویا او تعیبه اوست با وجود آوست
 او و کم منصفی و جمعیت خود و تا که در حضور در باب طاعت باخان مسطور پشان حرفها مستخرج و
 میگفت که او پیش مردم سخن سپک میشدند چنین کس که سه هزاری شده و خطاب بهادری یافته
 بجای و در دست رود و یا مثل شاه بهادر با خبر و بهوشیا باشد نیز باید دید که چه خواهد کرد اگر حال
 آن مخلص زین مراتب جمع باشد چه مضائقه والا بودن در رکاب دل رقعہ ۱۰۵- فردوی با
 اطلاق از انی خود اطلاق ایستاد خان عرض کند که همین بود خلافت مقرضند و طلب چه بسیار
 شده جای نیک بقدر زمانه مناسب است بواجب بود که ملاحظه ایست مردم مقرر شود و اینهمه
 انعامات و رعا یا بظهور سرچرانی باشد حافظ قرآن اند و فاضل تیران لایق رتبه بزرگتر از اینند
 این گوی سواد هم بخوانند بهریت چشم باز و گوش را و این بجا هر چه ام چشم بندی خدا و دیوان
 بمحرم است که شمر وطن فکری باید کرد و دیوانی تجویز نمود و سلم خان بهریت رقعہ ۱۰۶- با اطلاق
 ابوالوفاء عرض کرد که اسبابی نماز خانه مستعمل فرسوده شد دیگر کاخا نجات تیار باشد و همین کاخا
 تیار داشته میسر شود از مسلمانان بیدست بجا انسان رود و حکم رسانند که هر چه در کار
 باشد باظهار و اذع سر انجام نماید ع حیف صد حیف که ما در خبر دار شدیم رقعہ ۱۰۷- فیه شنبه
 بهره از علم ندارد و زاهد شکت علوم میشود که این هم بریا باشد و اکثر اوقال افعال و کویکی اند
 در فتوح استخلاف شرح بود خلیفه وقت امین بیت المال است هر چه بکسی بهر و بره و حال است
 اگر از محصول بپندد که بفقیران علمای ملت و مشورت امری شرکاء و برای خود اختیار نموده را

تسلی و تسکین
 کما یصنعهم بیدان کس منصفی
 بیان مراد از داده کس منصفی
 ۱۲- رقعہ اولی لغز اولی
 اسکی پیش کس منصفی
 بزرگوار او همند و تان کنی
 چه بپایسته بیاری کنی
 ۱۳- رقعہ اولی
 جز آن رقعہ ۱۱۱- که گویا
 او پیش کوی بجز در حق الله
 خان کابل
 رقعہ ۱۰۴- آن قدری
 رقعہ ۱۰۵- فردوی
 رقعہ ۱۰۶- با اطلاق
 رقعہ ۱۰۷- فیه شنبه
 رقعہ ۱۰۸- رقعہ اولی
 رقعہ ۱۰۹- رقعہ اولی
 رقعہ ۱۱۰- رقعہ اولی
 رقعہ ۱۱۱- رقعہ اولی
 رقعہ ۱۱۲- رقعہ اولی
 رقعہ ۱۱۳- رقعہ اولی
 رقعہ ۱۱۴- رقعہ اولی
 رقعہ ۱۱۵- رقعہ اولی
 رقعہ ۱۱۶- رقعہ اولی
 رقعہ ۱۱۷- رقعہ اولی
 رقعہ ۱۱۸- رقعہ اولی
 رقعہ ۱۱۹- رقعہ اولی
 رقعہ ۱۲۰- رقعہ اولی

فرق خزانرا چوبست + بیرون نمند چون قدم کج روی ز راه در دست خان سپهت دور کار باد شاهی به
از پدر در درالسلطنه لاهور عیال خود کرده اکثر مفسدان شهر و فواح را تنبیه نموده اما آن بنا را از اسباب
حسب الحکم متضمن تحسین افزین بزرگوار و نخلت مهربانی بر لعل او طحله بکنایه فتح که فرزند و خوشدل
کاشیش + رفته ۱۱ - قدر و کلاصرا کاشیش نما فتم را بخانه محمد عظیم شاه باید برود و استغفار نموده با هم
صفه و اوج دنیا میتا صیحت که از روی نیرازی رفته الله مقرر خان که تشریف بر ناله لاهور شده حسب طبعی در
دستگیر کردن میندار او باید نوشت و تاکید زود رفتن خان مذکور بر سرس در توفیق که آن سینه با
غور و جریحه از راه امری نیاز بر نزع باقوم برگی قبله کحلنه رفته برودی ترقیم نمود خاکسبک برود و
لو آن بی راه و مسلم آزار را با این رکعات کند استغفار استخوانچه کند هر چه میکند حق میکند و بخوابی
رساند رفته ۱۱۳ - آن قدر و در این پنج برود و گلدن شش برست آرد و مردم چو کی امر و زنجیر از سار
و چه غیر آن که همراه او خواهند بود و در استصفا می خاطر او کوشیده سهر بر سر و در خواهند فرود
چون از گشتی هم چیز از گشت رفته ۱۱۳ - فردی در گاه حالجا آمده اند محکم بنی بر اسبقا
باید رفت و با امر اکاشمی آنها با شاقه فرموده شد نیز حکم رساند رفته ۱۱۳ - فردی در گاه مخلصان
بیاست بر اجماعت آن مخلصان باید رفت و از طرف اینرا جوانان باید پرسید آن مردم غنیمت از سلیقه
عرض اعلی حضرت را بسیار خوش می آمد جا آنست که چه هر فرانت و فردیت چنانچه باید دارد خدا
شفا دهد و پسران هر در نیامده کجاست و در چه کار و رابطو را بناید گذاشت و توبت باید بود
بسیار حفظ کرده بود نشود که زاموش کند بعد فاسم خان در اب فتح طلع خجی که یاد شامزاده محمد
کاشیش بجنود فرستاده بجنس شرف آن قدر و فرستاده شد باید دید که صلی در او ایتمید و آن گسستن آن
فرد دست مردم دنیا بر لعل اعراض نفسانی چه چیزها که نمیگویند و چه نکسته ها که برادرستی کار خوبی
اگر رفتن رای بخیر و آشنایش قلعها ز و تواند شد چه با این والاسر در خان هم کند عمل است

بالمشرف علی سلسله ناز
علاقه بر کاشیش از راه
چو عادت زاده از زمین
باید بود ۱۱۳ - آن قدر و در این پنج برود و گلدن شش برست آرد و مردم چو کی امر و زنجیر از سار
لو آن بی راه و مسلم آزار را با این رکعات کند استغفار استخوانچه کند هر چه میکند حق میکند و بخوابی
رساند رفته ۱۱۳ - آن قدر و در این پنج برود و گلدن شش برست آرد و مردم چو کی امر و زنجیر از سار
و چه غیر آن که همراه او خواهند بود و در استصفا می خاطر او کوشیده سهر بر سر و در خواهند فرود
چون از گشتی هم چیز از گشت رفته ۱۱۳ - فردی در گاه حالجا آمده اند محکم بنی بر اسبقا
باید رفت و با امر اکاشمی آنها با شاقه فرموده شد نیز حکم رساند رفته ۱۱۳ - فردی در گاه مخلصان
بیاست بر اجماعت آن مخلصان باید رفت و از طرف اینرا جوانان باید پرسید آن مردم غنیمت از سلیقه
عرض اعلی حضرت را بسیار خوش می آمد جا آنست که چه هر فرانت و فردیت چنانچه باید دارد خدا
شفا دهد و پسران هر در نیامده کجاست و در چه کار و رابطو را بناید گذاشت و توبت باید بود
بسیار حفظ کرده بود نشود که زاموش کند بعد فاسم خان در اب فتح طلع خجی که یاد شامزاده محمد
کاشیش بجنود فرستاده بجنس شرف آن قدر و فرستاده شد باید دید که صلی در او ایتمید و آن گسستن آن
فرد دست مردم دنیا بر لعل اعراض نفسانی چه چیزها که نمیگویند و چه نکسته ها که برادرستی کار خوبی
اگر رفتن رای بخیر و آشنایش قلعها ز و تواند شد چه با این والاسر در خان هم کند عمل است

۱۱

بالصالحین و در وارد و در معنی قبل لغایه الانبیاء و الال و الیاء و جمیع صور تمام جامی آرد اگر چه نقصان
 حضور زکات عمده گفته اند اچنانچه باید تشفی نمیشود و آن معرفت آگاه بر تحقیق خود گذارد و در
 رقعہ ۱۲ - تیر رسیدن بیا قوت و بختیق نشان شدن بدیخت گو که محمد کام بخش خود آن فردی را
 معلوم شده باشد چون تبدیلی آن وجد کردن با دشمنان زاده نادان ضرور بود که ایم و بر سر آن
 القرین بخور و درنی بود آوردیم و تن کین الشیطان که درینا نسا و قرینا فرد صحبت سفید چو
 نماید نقصان اگر کم سوزیدین و سر کن جامه سیاه بشوی هم صحبتی او با دشمنان زاده هم گمراه
 اندوخته چیلکه اگر در خیمه اش به تیا قدری باید نشانند و از حال و خبر باید داد رقعہ ۱۳ - خاجمان
 بهادری چینی اول مثل کمنه عالان درین هم سستی پیش گرفت هر گاه از حضور تا یکد شد
 خواست که کلانی باقات نماید تو انست ایتمه خزان بی اخلاصی است چون نباشد که بدتر ازین
 عمل زشت عمل گیر نیست ان لمان فینین الکرکلا اسفل من النار چیزی برستی او باید نوشت
 و ایامی ازین معقول هم کرد تا چشم و اشود و تنبیه پیدا کرد و اگر چه ممکن نیست که دشمن باطن قومی
 اعدای خود و کفکالستی بین خدینک کی بطور خود میگذارد و کاین کس گوشن محی حقیقت دارد
 آئی زیند نفس بان مارا و تعجبت او میران نظم مریانی دید و آن لطف نخست تا آنکه کردی
 گمراوان را از جست + هم دعا از تو اجابت هم ز تو + ایمنی از تو اجابت هم ز تو + رقعہ ۱۴
 امیر الامراء گنشت از مردم قدیم همین یکس نازنده بود و نامند و نالید را چون مطالب هم در
 بیواتان صورت بر اضطاموال باید نوشت که بتقید تمام بضبط آزند و از مردم او بزرگ رفتی
 هر قسم که میسر آمد بسکنها با شاهای گیرند و دیوان مرحوم را نمیده میگویند بشرط نیکو حد رعایتها
 مکن بواسطه
 کرده خواهد شد و حقیقت پیران معذور بر بعضی بد رسانند دیگر می درین باب گفته ایم اما گمان
 روایت قبیله دارا و نوبت ثانی آن قدر و این امر او گردد بر یقین که بر او برضی خود برستی

نگات ذن کے لئے
 سے لیکن جہنم کی آگ سے
 لطیف بات ہے اور رضائی کی
 معرفت سے روئے شریعتی
 و من ان الذین یؤمنون
 ان شیطان یوسوس فی
 بینکم ان یخسبوا
 کلام تازی کے لئے
 جہا لفظ منہی ہے
 میں فارسی لایق نظر
 ہے انفاس سے جاتی ہے
 دینی کے لئے
 ضرور ہونی ہے
 انہا نفسان
 درین میں سے
 ہوا نفس ہوتے ہیں
 بقای میں ہے

و تندرستی ظاهر خواهد کرد و انان بعد خان هم بر این کار بر نیست متعین باید کرد و مراتب بعرض
 رسانید که اضافه داده شود و یک بعایت دیگر هم بنظر هم است نسبت به او قبل میاید رفته ۱۲۹
 این کار بویست خان معتر شده بخوڑان مخلص هم خوب است اما سپاهی است حقیقت عملداری اند
 معلوم نیست بر آن فدو در چه شکست باشد عرض نماید بر ادیوانی بران پور شخصه و ایند زار مطلق
 الا هم کالاهم رفته ۱۳۰ کرم خان در چه کار است با وجود اشتیاق زیارت مرین شریفین بوقت
 از چه راه اولی تر ازین چیست بیهیت حج ریلست مردان بود در حج زیارت کردن خان بود
 الا هم از رفته اخیراً قوتل فرستاده فرزند زاده بهادر باید گرفت اما بیشتر و کمال نیتا زرا گفت که
 بیرون عرض نفرستاده باشند و السلام رفته ۱۳۲ مرشد علیخان صنا بطاست و خالی از بدین
 هم نیست این کار را کرده گفته شود شاید که بهتر از دیگران سر انجام نماید از طرف خود بهر سر مقدمه که
 بفضل علیخان گذشت آن قدیم الخیر است شنید باشد فوجی بر آکتیبه قولن شان و باش تعیین
 باید کرد خان بهادر چه بد طور است این عاصی بخواجه که ترک بیج گناه و معتصنه خاصه نظر نمی نشود
 زانجا که ملک بیست نماید در ریاست بی سیار است نمی آید بعضی جاها احکام موافق او وقت نفع
 نفس است اختیار صادر میشود و از علما مسلک بهر سر مقدمه کند که نیت خود خیر است شاید که گوشه و انانال
 بالنیات حدیث صحیح است و سر حد تو از ترسیده رفته ۱۳۳ اخواجه جلد رحیم رحلت کرد و دنیا دار
 متقی بود و از طگرداری بهره تمام دارد و در حضور ریاسته بود و خرد دلائی دگر و او خوشتر آنگونه
 نیلے خوش طرح است در جواب عرض کرد که نام این را به ابراط است پرسیدم چیست گفت راضی
 کش فرمودیم که در سرکار والا هم سچا همین طرح و نام تیار سازند از کم بر آوردند نذر کرد و عرض
 کرد که تا آنها تیار نشوند این نیار حضرت در سرکار شرف باشد و رفته آداب بجای آورد و احوال سران
 سر عرض دارد این بنایت الله خان بگوید که در بعضی بیدایه بر یک عایت کرده شود رفته ۱۳۴

نور دادی که تشریح دادند از یک بویست معصوم
 سلام مفصل بیهت بخوڑان مخلص
 بیهت ۱۳۰ الا هم کالاهم رفته ۱۳۰ کرم خان در چه کار است
 شکست و در شکل ۱۳۰ کرم خان در چه کار است
 نفسا معترض کسیست بیکر بیکر
 و مصاف تا در دوم بزرگ را در کجاست
 و بیهت معصوم رفته ۱۳۰ کرم خان در چه کار است
 آه تر چه بیا الله در زنی که جاری
 غنی که ۱۳۰ کرم خان در چه کار است
 است حدیث بیگانه نظر کنین
 شاید خدا را از نذر که سر کس از الله
 زنا الا حال آه تر چه بنین من ملک
 بنین بر نیلے که سون کی جلال
 اور بران کا پچھران کو است
 لے بنیوں کے تیار ہے است
 رعت کردن سے زنا ۱۳۱

فانجامان بهادر گذشت انالله وانا اليه راجعون بجان شد آردی چه قدر خاضل است با کجای از دست
 درین ایام صوبه دار و کن میخواست و بپیدای گرمی آرزوی آن میکرد آردی کا نفس بر ازین نظم
 کشیدن این کار عقلع برهوش نیست بیشتر باطن نغز خرگوش نیست + عالمی را عقده کرد و کشید + معده
 اش نغز زمان کل من مرید بود و زخست این نفس وزخ اثر داشت + بگید بر اینا بگردم و کاست
 هفت در باره را شانه بهنوز + کم نگر و دوسوزن این خلق سوز + سنگها و کافران سنگدل مانند
 آید بلندران خواب و نخل + هم نگر و دساکن از چندین غذا + تاز حق آید مراد این ناله + سستی
 سیر گوید بی هنوز نایت آتش نیست تابش نیست سوز چون قدم بر کوهنا داز اما مکان + آنگاه و سنان
 شود از کن فکان + چون که جز و دوزخست این نفس + طمع کل دار و همیشه جز و با + این قدم حق
 را بدو کور اکتد + غیر خود کی کمان و کشد + قوی خواهد جزق دریا شکاف + تاب سوزن بر کم
 این کوه قاف + اول تعالی توفیق است که ازین بره رود ز رانی بخشیده همه و آل علیه
 الصلوٰة والسلام رقعہ ۱۳۵۵ ^{باید که چون} گنویم که حضرت جگر آن مزاجدان و ستاده بود و مطالع در آمد بر
 داوود خان نوشته است و در و نظما رضه نگاری خود نموده در جواب چیزی باید نوشته و تا
 فتح قلعه امید وار داشت بعد از آن شاید که بعضی ازین تمسکات قبول هم شود و در میان او مکان
 ندره و دو دیگر بر اکتصل قلعه گیری به تربیت خان حکم رساند که هر چه ضرورت باشد بفرستد و بقلعه
 دارائی نظرف نیز برنگار + کالات تو چنانچه از جز ار و درم جنگی و گول و باروت لبشک خان حضرت
 برساند حکم شد الواحد القهار و فضیل الله من انشا رقعہ ۱۳۵۶ - از هر بقعه سپدار نشان واضح شد که
 بی جهات بیستار رسید القهار علی ذاک هزاری ذات هزاره سوار تا بنیان ضافه باید داد و خلعت و
 واسطه میل رسالی بکرد و بر او هم ارسان هم اضافه تجویز نموده و او را ازین مغز سروریه و کسیر
 هم از رت حاضر در با بیکر نعم الملوی و نعم الملوی رقعہ ۱۳۵۷ پنج روز پس بر آفرزند داده بهادر بر آورده ایم دو

لله انجانا فاستر اوبت غالب
 طلع خورشید من نمله بنیست
 که ازین بر کینه بیجا
 کسسته کسی بپیر از روی
 زینتی کام بنیا
 زینتی کام بنیا
 طلع خورشید من نمله بنیست
 کسسته کسی بپیر از روی
 زینتی کام بنیا
 زینتی کام بنیا

از هر چه پیشانی
 به ۱۱ شش کوه قاف بسوزان
 را در چه بر شش کوه قاف
 سلطان خان در بیست
 از هر چه پیشانی
 به ۱۱ شش کوه قاف بسوزان
 را در چه بر شش کوه قاف
 سلطان خان در بیست

ان الله لا يهدي قوماً إلا لفسادهم ^{۱۱} ورحمة الله عليم ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

ان الله لا يهدي قوماً إلا لفسادهم ^{۱۱} ورحمة الله عليم ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

ان الله لا يهدي قوماً إلا لفسادهم ^{۱۱} ورحمة الله عليم ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

ان الله لا يهدي قوماً إلا لفسادهم ^{۱۱} ورحمة الله عليم ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

صورت پر تاش بفرستد و از تعلیم داند و میگوید تاشی و اللهم تبارک و تعالی انم الغافلین امین امین امین
 رقصه را برایت گشودن اهل اصل اندیش از اسلام آوردن خیلی بر خود مینازد و بحساب است حال
 اولین در حضور جنین نارسائی مزاج دومین در آنجا با عالیجاه چنان نمیدهد یا میگفت قطعه خوشی خبر
 با زمانه سازد و در نه خود را نشان ساختست + زیر کان زمانه میگویند + زیر کی با زمانه ساختست
 خدا گوش شنود او بنیاد او و السلام علی اهل البیت و السلام و سلوکی کران کور مکان با باد شاهزاده
 کرد کیفیت او شنیده باشد چکنیم خود کرده را در آن نیست و با طبق حواله این کفر مان حکم کرده
 و گویا جزات و سنگی کردن و اویم معلوم نبود که این برید میان نقد حرآت هم ساینده اند که خصی
 بادشاهان دروغ عرض خواهند کرد و در حرف بی اصل نسبت آن سعادت مند نمود خوب یار باقی
 باقی انشاء الله تعالی می فهمیم بالفعل حسب تکلی تمام فرزند عالیجاه نوشته زد و بیار علی بیگ
 بهر دو حسن بیگ بران کار چکد که کوثر رعایت خوشی فصل اجمل تغیر نشد و سکنه آنجا تو از فرزند
 میکنند و سر بر زمین میزنند و میگویند ع اگر توی ندی داد زد و آدمی هست + آخر الد و اولی
 این چکلا ز جا گیر ایشان تغیر خواهد شد و عوض خواهند یافت زمین سخت و آسمان دور دیوان
 زمینان صفا جاگیر و رعایا و عاملین گفته گفته اند دیوانی کردن آسان و امین بودن مشکل در
 بعضی محالات حصه پاسبان شاه زو نظامان است آدم خدا ترس آبادان کار چیده نمیده پندار
 فکر سنجیده زد و زمین نماند که از وزیر بارسه الذر بادشاه شویم ملان خویش برادر دیوان دان
 نگارن اینها جنرال امین و فوجدار بنامند ^{قاصد} بقول اهدایت الله ذرین رقم بگویند که این باب
 در ریاضیکه بیاد شاهزاده محمد کام بخش مرحمت میشود و بخط خوب بنویسد رباعی آتش بدو
 خوش در خرمن خوش + من خود زده ام چه الم از دشمن خوش + کس دشمن من نیست
 منم دشمن خوش + له دای من دست من و دامن خوش ^{رقعه} میر جلال الدین

سله الم از خرجه بادشاه پیش در
 کرم کو خان کون کی بنیست ۱۱ سله
 خوشی یا چشم کا قفص به جای
 کی سبب است باغی بی بنیست
 سله مشروب یک شهر به نرسون
 سله مایه این مصلحت در سینه
 سله پانزده کا کاهاجی روشنی
 کون کون خوشی چنان خوشی
 چه اول سله و السلام کون پر
 هو جو درستی اور استی کون پر
 سله خرد و الم بر جسته و کون
 که بودی که او ایضا انجام اور خوشی
 در اراج و تاج ۱۱

متصدی از احوال من فصل اطلاع نداری منصب و صیفت بزنگار و از قباخ بخرج رسید
 که ویل منصب از یکده در صد که ششم جاگیر دارد بنابر قضیه محصول جاگیر که از عامل کثیر وطن بخوابد
 بچتری دیوانی از مدنی رجوع داد رعایت وطن دار حق آن منصب را از آن شمیری بی بی
 داند در خصوصرت چهار اگر جرات و عملی کنند شاید که اگر کم الا کمین کرم کند اما عالم را چه قدر
 است مگر با و از ایند گفته ایم و باز میگویم که ما در احقاق حق و دفع تعدی متعددی در ویند
 هیچ کی از فرزندان نیست تا بدگیری چه رسد بیچ مرصع بهر امیر که محبت شهبه خیز از روز مبارک
 یلغبنه زیند و جهان گفتگان و از خود نسا زد و قوت بفرزند عمر میرمباد ریا بنویسد که دنیا
 رفت و آخرت آمدنی شد چیزیکه یادگار خواهد ماند و بکار خواهد آمد و همراه بنار گور خواهد رفت هر چه
 خیر که عبارت از ازیقات صالحات است ام و ز خود را فرولے رفنگان بیدار است عاقل است
 که وقت حال که برین بداضی و الاستقبالیست عنینت داند و از امر خیر صلح آنچه تواند نور با عمل در
 و حال رفقه و آینه راننده پندار دزیر که حال اردوی در فتن است و آینه بار و سه در آمد
 فرد سده کله روز پند مردم میگوید و خود نمیکند گوش رفقه کله فردی با اخلاص که بدیده
 او فرستادیم و جهت تنبیه پدر و سپر اعتبار او افزو دیم ظاهر بر بخوت و پندار افزو و قدر خود را
 کم کرد استغفر الله لازم است که لوازم اعتدال و استغفار بر خود واجب نموده بدیده نصرت
 بنایک و دعد را بخوابد و خود را از زمره پشیدستان پدرش نکار و در واقع کانه کچده
 فراموش نسا زد و نظم بچید که شمر روی صیفت شمر در زمانه دانی گیت و آنکه با دشمنان بود
 ساخت و آنکه با دوستان تواند ز ریت بر عهده بفرزند علما چه عصد داشت کند ایشان استغفار
 تقصیر اعتبار رفان کرده اند احتمال قوی که سید سعد الله در شرح نوشته باشد نویسد که علی
 بیدان رین مقام در مصلح و بچسپ گفت خود تیرسل ز راه غلطان که هنگام دعا کردن و اجازت در

کرم الا کمین زیاده تر بخوش گوید
 سید شمس کرمه دالون کا ۱۲
 علمه احقان امه احقانی قن ثابت
 کربانی کا ادره دفع قدری دور کرا
 نظم کا ۱۲ متصدی امر
 کرم الا کمین زیاده تر بخوش گوید
 سید شمس کرمه دالون کا ۱۲
 علمه احقان امه احقانی قن ثابت
 کربانی کا ادره دفع قدری دور کرا
 نظم کا ۱۲ متصدی امر
 کرم الا کمین زیاده تر بخوش گوید
 سید شمس کرمه دالون کا ۱۲
 علمه احقان امه احقانی قن ثابت
 کربانی کا ادره دفع قدری دور کرا
 نظم کا ۱۲ متصدی امر

حق بهر استقبال می آید بنام جلالت هاشم خان که خطاط بی نظیرت خان سرفراز شده بود و بدو
 امیرخان بامیرخان مخاطب شده و دروغه خواص آن حضرت گشته و ضلعی و مزاج اقدس آن
 و لطیفه با حسن حال و بوق بعضی میرساند و شدت قوه ۹۹ امیر اعظم شاه باید نوشت که با خفته
 حسن بیانت و جوهر شعور ایشانم نمانده با نو آنکه چاره تا چند بحالت آن در دمنده خواهد ماند بر شایسته
 دارد و آملات حق و مواجبت خوشنودی خالق مستنیدانند فضل سرشار حضرت آفریدگار کرم کار
 چه قدر عفو و جبرایم پیشیا عاصیان بگرداز میفرماید بر خدا و خاطر ما کیند ویرنه و غیبا پیشید از
 بر در اندوان ضمیمه را که غیر از شما و گری ندر استمول و عطف گردانند نواز شمشیران بیخ کفر
 از این آن روز بدیدند دنیا گدشتنی و گذشتنی است لکن ایامه کس عینی مع ناکرده گناه
 در جهان نیست بگو ۴ کله غریب از زبان میان جلالت لطیف قدس سره انشرف یاد داریم که خدا
 ماترس را در مزاج راه دادن و دودی حق را از در را ندن بدترین گناهاست مشهور حقیقت زبان
 عاصی پر عاصی اثری بخشاید زیاده بدین چه باید نوشت که نباید نوشت ^{مجلس} وقف حسب حکم آنکه
 سرفرازخان عبداللطیف خان هرگاه بر اسلام عمده الملک دارالامام بیاید ایشان کسوار
 اسپ باشد بعد سلام دست بر سر گذاشته عقرب ایشان برود و اگر بر پالکی سوار باشد بعد سلام
 مختار است و اگر بر فلان شند بر ابراه برود و اگر متکلم شوند جواب بدهد و الا دراکانه و در دیگر
 از اسپ فرود آمده سلام کنند ایشان و رایان بهند و دیگران علیک نقل شرف شاه عالیجاه
 که با فضل خان صادر کرده بودند سید کمال خان در گذشت بوسیل این بد نوشت که بعضی رساند
 احوال معینان بن صوبه حضرت پنهان نیست عنایت الله خان حسن عمل هر یک میداند
 از حضور پرنور هر که الاتی این کاروانند مقرر نمایند کشمیری درین صوبه نیست که با سفر کنیم و
 عنایت الله خان اضنی شود و اضافة این اذعان البته عمل کاغذی خواهد بود و وصول شدنی
 یعنی بنیاد

همگی الفک زینان کے جواب کلام
 فارسی کے زبیر اور اس کے بیٹے
 زین بن دودھ لطیف و عالی کلمت
 میں حضور از وقت انبیا میں
 سزا خوار کے وقت انبیا
 جواب ابو ذر و زبیر اور ابوبکر
 از فضل سرفراز
 بود یعنی سیامه و کلمت کورست
 موجب تریب و درین برتول و درود

نیست پرگنه از جمعی افتد و رعایا دیران میگرددند و بنیسل و با این همه گوشتن منجور و در اگر بجای
 یک روپه یکک و سپه بنیاد منطوق نیست تغییر تغییر در کارها خوف آبی دو اهرم یا در برین دناهی
 شرطست دیوانه را بناید که خویش را اقرار کار فرمایید هر قضا در روی باشد و دیگر هر کاهت
 بر حال و باشد برود جای بر یک ظلم واخذ و اجر حال گرفته ایم
 گرفتار کشیدن ۱۷ ج ۲۵۴ ل ۱۲

خاتم الطبع

بید حوشی کاکانات و لغت سر دفتر موجودات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات معنی سباد که
 درین همگام هینت انجام انشای و پذیرد و نشات بنی نظری موسوم به رقعات عالمگیری
 لقب بکلمات طیبات که حکم کلام الملک ملک کلام سر آمد کلام سخنوران و دره افتاح بلاغت
 و بیان مست در مطبع منشی نول کشور واقع کانپور برستی عالیجناب معلی القاب
 لے بهادر منشی پراگ نراین صاحب چهارگواک مطبع و ام اقبال با تمام منسکون بکمال
 ماه و بهر کلام بار و از هم فنی طبع گرفته بنیامی اهتمام پذیرفت

قطع و تاریخ طبع سابق از مورخ بالکان سخنور کامل
 منشی بنگو اندیال صاحب عاقل بحیث مطبع بذا

| | |
|------------------------|---------------------------|
| تاثر بے حدیل عالمگیر | که کلامش عجب دلاویز است |
| خوب الما نمود این انشا | فحش آسیر و هم طرب خیز است |
| بم تاریخ مطبع اوها قتل | گفت انشای هجرت آگیز است |

مجلس شادان کانپور
 ۱۷۲۵-۱۷۲۶ دیوان عالی انوار
 دیوان منشی اسبقین
 اورنگ آباد
 کتب منشی در دفتر
 کتب منشی در دفتر
 کتب منشی در دفتر
 کتب منشی در دفتر

| | |
|---|--|
| <p>لذۃ الافہام - مصنفہ منشی سید محمد علی خان عرف نواب دولت دہلوی -</p> <p>کشایش نامہ - مع فہرست کلمات تصنیف منشی راج -</p> <p>توقیعات کسری - دستور العمل خسرویہ نوشیہ دران مصنفہ مدوڈنہ مرزا جلال الدین طباطبائی -</p> <p>مالو الفضل - ہر سہ دستہ معشیہ بخشی مولوی ہادی علی اشک از ابو الفضل -</p> <p>رسائل طغرا - مع رقعات طغرای محشی -</p> <p>حسن عشق - عبارت متین پر کہ حسین کندی الی حسن عشق میں زور عبارت آرائی دکھا یا ہے ربیعہ نقاری کا پڑھا یا ہے مصنفہ نعمت خان علی -</p> <p>میںا بازار - نگین عبارت مصنفہ ارادخان واضح -</p> <p>شرح میںا بازار - نادر شرح ہوز مولوی امام بخش صاحب دہلوی -</p> <p>سنہ نظر ظہوری - مع مقدمات ثلثہ ظہوری مشہورہ پیر از ملا نور الدین ظہوری نقر شیری -</p> <p>شرح سنہ نظر ظہوری - نثر از مولانا محمد سعید اللہ -</p> <p>شہنم شاداب - از ملا غلیبہ نقر شیری بڑے رتبہ کی انشا ہے جو ایک مولوی ہادی علی اشک نے تصنیف فرمایا اسکے ساتھ فہرست اسکے کلمات کی منظر کی کلیات سنہ نظر مرزا اسد اللہ خان غالب</p> | <p>رقعات قبتیل - حسین سلیمین عبارت مطابق تکلم اہل زبان ہر مصنفہ میرزا محمد حسین قبتیل کلکتہ -</p> <p>رقعات ابو الفضل - علامی وزیر اکبر بادشاہ -</p> <p>پہنچرقہ - مصنفہ ارادخان واضح اور مشہور پیر قصہ ظہوری ہے پورے حاشیہ پر درود شرح بہن -</p> <p>۱ - شرح - از عبد الزاق مینی -</p> <p>۲ - شرح - از مولوی عبدالواحد -</p> <p>رقعات بیدل - مصنفہ مرزا عبدالقادر بیدل -</p> <p>رقعات بچیہ زبیرا - مصنفہ منشی بچیہ زبیرا -</p> <p>رقعات مظہری - سلیمین عبارت کے وضع مصنفہ شیخ محمد صادق -</p> <p>رقعات امان اللہ حسینی</p> <p>رقعات نظامیہ</p> <p>رقعات گلستان حکمت - از مولوی عبدالعزیز یار دہلی</p> <p>پہنچرقہ ولایت - مصنفہ سید ولایت حسین -</p> <p>رقعات فیض الگین - مصنفہ منشی سید کشور -</p> <p>رقعات نامی - مع تقریفات تصنیف مولوی حکیم الدین سید ماسٹر اسکول -</p> <p>دستور المکتوبات - گلزار ولایت از ولایت حسین -</p> <p>دستور الصبیان - از مصنفہ منشی نوید ہراسے -</p> <p>فیاض ولایتان - سکا تیسرے میں از منشی ولایت مین</p> <p>سک سلسل - مصنفہ منشی چند کاکا پرتاد -</p> |
|---|--|

*

دہلوی محمد نثر -
۱- نثر بیچ آہنگ

۲- نثر دستنبو

۳- نثر صبر میروز

مظہر العجایب - غفرات والفاظ معفات ہر شے کے چمکار

آدمش انکاران ہر صنفہ مرزا محمد حسن قنبل

تلح المداخ - رنگین فقرات معفات میں بہت عمدہ کتاب

سے از جلوہ نمای طبع دعا و منشی انوار حسین تسلیم

سوائے -

مفتاح الصفات - فقرات صفاتہ از منشی رام نزلین -

صفات کائنات - یہ ہمیش کتاب ہو رنگین سب

اساتذہ کی نغردن ہر فقرات صفت ہر شے موجودہ کائنات

کو انتخاب کر کے ایک گنبدی مرتب کیا ہر صفت کے ساتھ اول

اساتذہ کے فقرات لکھ کر پھر صنف نے اپنے فقرات

لکھے ہیں شائقین انشا نگار کے واسطے یہ کتاب بہ منزلہ

ایک اساتذہ کے ہر مؤلفہ سیا کوئی مل درستہ -

صحیفہ شاہی - جس میں تمسید القاب و آداب خانانہ

عربی فارسی اشعار ہر قسم کے جسکا استغفار مشیون

گیوا سٹے ضرور ہے جدا اول میں مرتب ہیں یہ وہ

کتاب ہے کہ ملا حسین واعظ نے واسطے

ش ہزار دے کے حمد وین سرمایہ نہایت

صفا چھپی -

کتب منشآت و منتخبات و رس مبتدیان اردو

انشا کے خرد افروز - رنعات و عرائض پروردان
نویسی وغیرہ کا طریق آموزی مصنفہ منشی فخر الدین -

انشا کے ماہر اور ام - اردو پرانا ترجمہ -

انشا کے ہمارے مخیران - رنگین عبارت سب سے مصنفہ
مولوی غلام امام شہید -

انشا کے دلربا مصنفہ منشی ریوٹی پر شاہ -

انشا کے سرور بہت عمدہ انشا ہے جسکی

بول چال کا لطف موافق مجاہدہ اردو سے از مرزا

رجب علی بیگ سرور صاحب فسانہ عجائب

مرتبہ سید میر احمد -

رنعات اردو - ہر قسم مراتب کے قیے مؤلفہ

منشی عفا علی تخلص خاک -

دستور العصبیان - اردو -

حلو اے بے وودھ - دستور العسل نیک

چلنی کے مع حکایات از حکیم محمد حسین -

عمد و سہندی - رنعات چکبندہ خانہ حضرت

نجم الدولہ مرزا اسد اللہ خان غالب دہلوی -

سکس عبارت موافق روزمرہ بول چال اردو

ہر معنی کے مرتبہ چوہدری عبد الغفور -

